



مهندس سید علی سیدیان دانشجوی دکتری معماری دانشگاه علم و صنعت

و عضو هیات علمی دانشگاه مازندران

مهندس منصور ابافت یگانه کارشناس ارشد معماری دانشگاه تربیت مدرس

محصوریت که از آن به عنوان نخستین اصل حاکم در طراحی مناظر شهری نام برده می‌شد، نقش مهمی را در ایجاد درک فضایی و ارتباط استفاده کننده و محیط ایفا می‌کند تا جایی که اگر فضا به شکل مطلوبی محصور نشود، نمی‌توان به یک فضای شهری مطلوب دست یافته. فضای محصور، مانند فضای داخل یک ظرف، به وسیله سطوح مادی ایجاد شده است. در این روتکیب این سطوح و میزان محصور بودن فضا، از جمله خصوصیات اصلی هر منظر شهری است. در این تحقیق سعی می‌شود با بررسی تطبیقی عوامل کیفی و کمی محصوریت در مناظر شهری سنتی ایران و اروپا، اهمیت شرایط فرهنگی، اقلیمی و زمانی نشان داده شود و معلوم دارد که محصوریت به تبع اصول شهرسازی و معماری می‌باید از شرایط بومی و معاصر منتج شود تا حداکثر مطلوبیت فضایی را برای استفاده کننده پیاده و سواره ایجاد کند.

واژه‌های کلیدی

محصوریت، منظر شهری، فضای شهری، کالبدی، اجتماعی، ذهنی.

مقدمه

هر عنصر یا پدیده‌ای که در فضای قرار گیرد، آن را تفکیک می‌کند و به آن هویت مکانی می‌بخشد. این عنصر یا پدیده می‌تواند خاصیت کالبدی، اجتماعی یا ذهنی داشته باشد. بسته به میزان اثر گذاری نیرو؛ در هر کدام از ابعاد ذکر شده؛ هویت و ماهیت یک فضای با تأکید بر آن ویژگی شکل می‌گیرد. برای نمونه، خاطره عملکرد اجتماعی اعدام (عملی که زمان زیادی از عدم انجام آن می‌گذرد) در میدان محمدیه تهران تا هنگامی که پدیده یا عنصر دیگری غلبه نیابد، تصویر ذهنی غالب ساکنین یا استفاده کنندگان مستمر آن فضای می‌باشد. در چنین حالتی نیروهای ذهنی بر نیروهای اجتماعی کالبدی، در شکل دهی به هویت فضای شهری غالب و سرآمد است.

با این وجود بررسی ادبیات جهانی ممکن است که اکثراً (و نه همیشه) نیروهای کالبدی فضایی قادر به سازمان دهی نیروهای اجتماعی ذهنی بک مکان است. به بیان دیگر؛ یک فضای اگر دارای حداقل ویژگی‌های فضایی کالبدی باشد می‌تواند سبب جذب رفتارهای خاص و یا ایجاد خاطره‌های ذهنی ویژه شود. در هر حالت، برای درک و تولید فضای شهری باید سه وجه فیزیکی، اجتماعی و نمادین آن به شیوه‌ای منسجم و در فرایند تولید فضای نظر گرفته شود و بدینه است که تصویر فضای شهری در صورتی معنادار است که با دیدگاهی اجتماعی مکانی تولید شده باشد. در عین حال وقتی فرم فضای شهری ساخته شد، می‌تواند بر روش روی دادن روندهای اجتماعی تاثیر گذار باشد.

طرح مساله



فضاهای بی‌شکل مدرنیستی

در بازخوانی مفاهیم و تعاریف فضای شهری، محصوریت و ابعاد مرتبط با آن، مهمترین عامل هویت بخشی کالبدی محسوب می‌شود. با اعتقاد زوکر ماهیت کالبدی فضای شهری به ارتباط میان شکل بدنه ساختمانهای محصور کننده، همشکل و یکدست یا متنوع بودن آنها، ابعاد مطلق بدنه‌ها نسبت به پهنا و درازای فضای در میان گرفته شده، زاویه گذرها یا خیابان‌هایی که به میدان می‌رسند، موقعیت و محل بنایهای تاریخی و... واسطه است. دی‌کی چینگ معتقد است که قویترین نوع تعریف فضای هنگامی است که چهار سطح عمودی یک محدوده از فضای را کاملاً می‌بندد. از نظر او چهار سطح، می‌توانند محدوده بصری و فضایی را تعریف کنند که توده را در میان خود سازمان دهی نماید و بنایهای اطراف متعلق به محدوده داخلی به حساب آید و فضای محصور شده را فعال و پر تحرک نماید. در نهایت ترانسیک پیشو تو راز سایرین، فضا یا ضد فضا بودن را در رابطه توده و حجم تعریف می‌کند. در حقیقت خوانایی یک فضای را تضاد با زمینه اش است که به وجود می‌آید. در همین راستا بر حسب منظر شهرساز که توده یا فضای مثبت در نظر گیرد، فرم و فضا به عنوان رابطه شکل و زمینه اهمیت می‌یابد.

این نکته که از وجود اصلی افراق بین شهرسازی مدرن و سنتی است، به طور مستقیم متاثر از محصوریت و یا فقدان آن در فضاهای شهری است. در شهرسازی مدرن، توده به عنوان عامل مثبت در نظر گرفته می‌شود و چون شیء مجرد در فضای قرار می‌گیرد. از این رو فضاهای شهری بی‌شکلی به وجود می‌آیند که از بعد کالبدی هویتی مخدوش دارند. این فضاهای اغلب مقایسی وسیع و غیر انسانی دارند، فاقد هرگونه محصوریتی می‌باشند. در مقابل شهرسازی سنتی، فضای اعمال مثبت در نظر می‌گیرد، در حقیقت توده معلول فضای نظر گرفته می‌شود. به بیان دیگر فضا اصل است و توده فرع؛ از این رو فضاهای شهری این تفکر، سازمان یافته و تعریف شده‌اند. عامل اصلی در این اندیشه، شکل دهی به فضای توسط توده است.

این ویژگی فیزیکی هم در سطح و هم در فضای عینیت می‌یابد، محصوریت در دو بعد به عنوان مرز و حدود شیء عمل می‌کند؛ از این رو در حداقل انفصل، حداقل محصوریت حاصل می‌شود.



فضاهای محصور سنتی

این ویژگی در سه بعد مرزهایی فضایی را تعریف می‌کند و سبب می‌شود که فضای شهر و قابل ادراک باشد، به نحوی که احساس حضور در فضای افق‌کننده در چنین فضایی تجربه ای قوی

در شهرهوند ایجاد می‌شود که قادر به درک رابطه خود با محیط و با عناصر و اجزاء در محیط می‌شود. در همین راستا بررسی تطبیقی عوامل کیفی و کمی محصوریت فضایی در شهرسازی سنتی اروپا و ایران، بیانگر تاثیر عوامل فرهنگی واقعی واقعی و محدودی در میزان محصوریت فضایی است. به عبارت دیگر، پیشینه تاریخی، فرهنگ واقعی در تعیین محصوریت مطلوب، بسیار موثر است. از این رو سعی می‌شود با مروری بر محصوریت فضایی در ایران و اروپا، نشان داد که کیفیت و کمیت این عامل، مانند سایر عوامل و اصول معماری و شهرسازی باید مطابق شرایط بومی منطقه‌ای تعیین گردد و به عنوان اصلی از پیش تعیین شده، ثابت و جهان شمول فرض نگردد.

تعریف واژگان

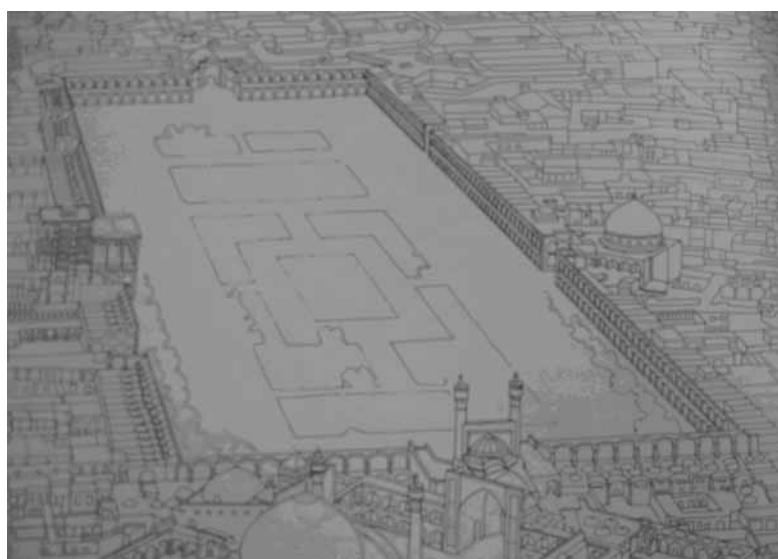
بر اساس لغت نامه دهخدا مخصوص به معنای دربندان شده، احاطه کرده شده، محاط شده از دیوار و حصار و محبوس می باشد. در شهرسازی نیز به فضایی مخصوص گفته می شود که توسط عناصر کالبدی یا نمادین محاط شده باشد. به عبارت دیگر اگر فضا به هر رویی در ساختاری مخصوص شود، فضایی مخصوص پدید می آید. کیفیت مخصوصیت فضایی توسط هفت عامل پیوسته تعیین می شود: اندازه، شکل، تداوم، ارتفاع، بدنه، کفسازی، ویژگیهای معماری ساختمانهای پیرامون و مجسمه. و کمیت مخصوصیت فضایی، اساسا بر اصله چشم ناظر از ارتفاع بدنه مخصوص کننده محاسبه می شود.

بررسی تطبیقی عوامل کیفی محصوریت فضایی در شهرسازی سنتی ایران و اروپا هدف از این بررسی نمایش تمایز محصوریت مطلوب، در فرنگ‌ها و اقلیم‌های متفاوت است. به این منظور سعی می‌شود تفاوت کمیت و کیفیت محصوریت از ابعاد مختلف در نمونه‌ای از شهرسازی سنتی اروپا (با پیشینه شهرسازی کهن) و ایران مقایسه شود.

اندازه

شهرسازان اروپایی معتقدند که هر چه فضاهای شهری بزرگتر باشد، ایجاد تاثیر سه بعدی قوی ساخت تر است. از این رو حداکثر اندازه پلازا را 200×500 فوت (67×170 متر) و اندازه بهینه آن را 200×275 فوت (60×83 متر) پیشنهاد می‌کنند. صاحب نظران این زمینه معتقدند که ابعاد بزرگتر از این سبب خرد شدن و در هم کوبیده شدن فرد می‌شود، بدیهی است که این ابعاد حاصل مطالعه و بررسی پلازاها می‌نماید اروپایی می‌باشد که در دوره‌های قبل شکل گرفته است. در مقابل فضاهای شهری ایستاده ایران با دو مقیاس کاملاً متفاوت شکل گرفته‌اند؛ میدان‌های حکومتی با مقیاس کلان، مانند: میدان نقش جهان اصفهان با ابعاد 163×510 متر یا میدان توپخانه تهران با ابعاد

بر اساس لغت نامه دهخدا مخصوص به معنای
در بنдан شده، احاطه کرده شده، محاط شده
از دیوار و حصار و محبوس می‌باشد.
در شهرسازی نیز به فضایی مخصوص گفته
می‌شود که توسط عناصر کالبدی یا نمادین
محاط شده باشد. به عبارت دیگر اگر فضا به
هر روشی در ساختاری محبوس شود، فضایی
محصور پیدا می‌آید.



میدان نقش جهان اصفهان (محصوریت پنهان) ◀



میدان کامپو، سیینا

۱۱۰ متر و میدان و میدانچه های محلی با مقیاس متوسط و خرد.

نکته حائز اهمیت حس فضایی و روان شناختی است که استفاده کننده عام و خاص ایرانی از ابعاد وسیع میدان های کلان مقیاس مانند نقش جهان دارد. در یک بررسی آماری از مجموع ۱۲۰ انفر مصاحبه شونده، ۹۷ درصد افراد در این میدان از حس فضایی مطلوبی برخوردارند و برای تعریف فضا و ازه هایی چون شکوه، عظمت، و آرامش را به کار می بردند. از سوی دیگر با توجه به میزان فراوان بارندگی و نیاز به تابش آفتاب در فضاهای عمومی غربی، به نظر می رسد در این نوع اقلیم، ابعاد وسیعتر فضایی و محصوریت کمتر، مطلوبیت بیشتری را نزد استفاده کنندگان به وجود آورد در حالیکه در مقایسه فضاهای عمومی اصلی و حکومتی ایران و اروپا، فضاهای ایرانی بزرگتر و از درجه محصوریت عینی پایین تری برخوردار است.

ارتفاع چهارچوب بدنه

ارتفاع بدنه های محصور کننده، مرزهای فضایی را به صورت آشکار و پنهان به وجود می آورد. در اکثر فضاهای شهری اروپایی، در حالیکه ارتفاع غالب بدنه ها ۴ تا ۶ طبقه است و به تناسب آن میزان محصوریت بالا می باشد، یک عنصر مرتفع شخص، مثل برج ساعت و یا حتی بدنه کلیسا، محصوریت فضایی را افزایش می دهد.

در این شکل از محصوریت، یک عنصر عمودی که تراز ارتفاعی آن از سطح محاور بیشتر است، می تواند مرزهای پنهان فضایی ایجاد کند و فضا را با ابعاد گسترشده تری تعریف کند. ایجاد این نوع محصوریت ذهنی در اکثر فضاهای شهری سنتی ایران به چشم می خورد. در اکثر این فضاهای در حالیکه ارتفاع غالب بدنه ها دو طبقه است، عنصری شاخص مثل گنبد، منار، سردر بازار و ... علاوه بر افزایش ذهنی ارتفاع فضا، میزان محصوریت فضا را هم افزایش می دهد. بازترین نمونه آن میدان نقش جهان است که تناسب عرض به ارتفاع با احتساب بدنه غالب در عرض میدان ۱/۳ به ۱ است ولی ارتفاع چهار عنصر شاخص بلند؛ ورویدی مسجد امام، گنبد ورویدی مسجد شیخ لطف الله، عمارت عالی قاپو و سردر قیصریه (در حالی که کمتر از ۵ درصد سطح بدنه را شامل می شود) میزان محصوریت میدان را بسیار بیشتر از ارتفاع بدنه غالب میدان (۷ متر) افزایش می دهد.

شکل

شکل صفت اصلی مشخص کننده فرم است و نتیجه ترکیب معین وجه و یالهای یک فرم می باشد. از آنجا که شکل در غالب خطی ظاهر می شود که جدا کننده فرم از زمینه اش است، بنابر این درک ما از شکل یک فرم بستگی به درجه تضاد بصری بین فرم و زمینه اش دارد. فرم به هر ترکیبی که باشد، گرایش استفاده کننده این است که موضوع آن را در زمینه بصری خود به ساده ترین و منظم ترین شکل تقلیل دهد. هر چه یک شکل ساده تر و منظم تر باشد، آسانتر مشاهده و درک می شود. با این مقدمه سادگی فرم و شکل از عوامل مهم جذابیت و خوانایی یک فضای شهری نیز محسوب می شود که به طور مستقیم از توده محصور کننده منتج می شود.

نکته حائز اهمیت، ارتباط شکلی فضا با افزایش یا کاهش عینی و ذهنی میزان محصوریت است. هر چه شکل فضا به فرمهای هندسی که ساده و دیر آشنا نیند، تقرب یابد، آسانتر در تصور جایگزین می شود و استفاده کننده به راحتی می تواند، خلاهایی را که در امر محصور کردن فضا پیش آمده در ذهن جانمایی کند چرا که درک انسان از کل تا حدودی به قدرت ذهن او در تکمیل تصویر مقابل به وسیله برداشت ذهنی از پشت سرش بستگی دارد. فرمی که یک درک کلی را بسادگی میسر کند موثر ترین ابزار در این رابطه می باشد. بنابر این حداکثر محصوریت منتج از شکل فضایی در صورت استفاده از اشکال منظم حاصل می شود. در هندسه اشکال منظم عبارتند از: دایره و مجموعه بی نهایتی از کثیر الا ضلاع های منظم (یعنی آنان که دارای اضلاع مساوی متلاقی در زوایای مساوی بیند) . مهمترین آنها اشکال اصلی هستند که عبارتند از: دایره، مثلث و مربع. بر این مبنای در مقایسه شکل فضایی، فضاهای شهری اصلی ایستاد ایران، منظم تر و اکثرا مستطیل

شکل صفت اصلی مشخص کننده فرم است و نتیجه ترکیب معین وجه و یالهای یک فرم می باشد. از آنجا که شکل در غالب خطی ظاهر می شود که جدا کننده فرم از زمینه اش است، بنابر این درک ما از شکل یک فرم بستگی به درجه تضاد بصری بین فرم و زمینه اش دارد. فرم به هر ترکیبی که باشد، گرایش استفاده کننده این است که موضوع آن را در زمینه بصری خود به ساده ترین و منظم ترین شکل تقلیل دهد.

افزایش محصوریت توسط مرزهای پنهان فضایی



شکل اند و در کنار ساختار ارگانیک فضاهای شهری پویا، دارای هندسه فضایی آشکارند. در عین حال با توجه به ارتفاع کم توده پیرامونی (اکثرا حدود دو طبقه) این هندسه فضایی، میزان محصوریت ذهنی را افزایش داده است. فضاهای شهری اصلی ایستاد اروپا نیز، به شکلهای هندسی بسیار نزدیکند ولی اکثرا با شکل کامل هندسی اندکی فاصله دارند. در عین حال افزایش ارتفاع توده محصور کننده، شکل سه بعدی فضا را کامل تر کرده است و میزان محصوریت عینی را بالا برده است.

کف سازی

کف سازی به عنوان عاملی فرعی در افزایش و یا کاهش ذهنی محصوریت موثر است و می تواند تصور تمکزو یا فقدان آن را در یک فضای شهری ایستاد القاء کند. هر چند اهمیت آن در ایجاد ذهنی محصوریت در یک فضای شهری پویا به مراتب کمتر است. در هر حالت، بتنهنگامی که ساختمانهای منفرد خود ناگذ و موثر باشند و ارتباط طراحی بهتری با هم داشته باشند تنها یک کف صاف ساده که حداقل توجه را جلب کند، مطلوب است، ولی اگر ساختمانها با هم هماهنگ نباشند و یا در چهار چوب پالازا رخنه و شکاف بزرگی وجود داشته باشد، از طراحی دقیق کف پالازا می توان برای جبران کمبودها استفاده کرد.

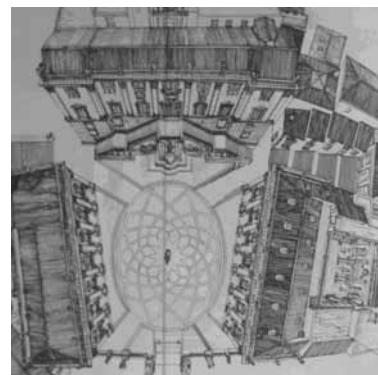
سنن های معماری ایران که بر مبنای بر گرفتن نگاه از زمین به سوی آسمان بوده است، سبب شده که کمترین طراحی در کف فضای شهری صورت گیرد و اکثرا کف مجموعه ای ساده و یکپارچه از سنگ یا آجر می باشد. به گونه ای که ایجاد کننده نوعی تداوم ساده و یکتواخت است. عنصر معماری شاخصی که در کف تعدادی از فضاهای شهری ایستاد در ایران استفاده شده است؛ حوض است که به گونه ای نمادین انعکاس آسمان در زمین می باشد. با این حال این عنصر شاخص اکثرا سبب نوعی تمکز گرایی ذهنی و تمکز زدایی اجتماعی شده است. به عبارت دیگر در حالی که مکان مرکزی خالی از حضور انسان است، این عدم حضور، سبب درک مرکزیت نمادین فضا می شود به گونه ای مشابه بجز محدودی از فضاهای شهری اروپایی، مثل کاپیدول و دل کمپو، سایر فضاهای شهری قادر کف سازی متفاوت و خاص است ولی همچنان تداوم در سطح غالب است.

تمکز

تمکز به معنای استمرار فضایی است، و از عوامل مهم محصوریت ذهنی و عینی یک فضای شهری محسوب می شود. تمکز در سه بعد حائز اهمیت است: کف، بدنه و آسمان. تمکز در کف از طریق



کفسازی میدان کامپو



کفسازی میدان کاپیدول



تمکز در کف



تمکز در بدنه

یکپارچگی سطح در غالب طرحی اندیشیده و یا تکرار شونده حاصل می‌شود. در بدنه از طریق به حداقل رساندن شکاف و بریدگی و ایجاد ریتم و تکرار و در آسمان از طریق طراحی خط آسمان و ایجاد هماهنگی و ریتم در ارتفاع بدنه.

تداوم در آسمان

عامل مهم دیگر توجه به پس زمینه بصری است. پس زمینه هم می‌تواند تقویت کننده و هم از بین برنده تداوم موجود در یک فضای شهری باشد. برای مثال: ریتم منظمی از سقف‌های شیروانی هماهنگ و یا نمایی ممتد از کوه در زمینه بصری یک فضا می‌تواند سبب تقویت و یا بهبود تداوم وضع موجود شود. ت در هر حال هنگامی که تداوم بدنه فضای شهری توسط خیابانها و یا سایر شکافها شکسته شود، از وضوح و درجه محصوریت فضا می‌کاهد.

در فضاهای شهری اصلی ایستاد ایران، تداوم از طریق تکرار عناصر معماری باطرحی از پیش اندیشیده، ایجاد می‌شده است. در فضاهای شهری سیال، تکرار و تشابه عناصر معماری به گونه‌ای ارگانیک شکل گرفته است و اکثر با توده‌ای خطی از درختان تقویت می‌شده است. در فضاهای شهری اصلی اروپایی، تا اوایل قرن شانزدهم، تداوم از طریق تکرار عناصر مشابه ارگانیک، ایجاد شده است ولی از رنسانس تا اوایل مدرنیست (که توده بر فضا اهمیت می‌یابد) تداوم بدنه، با خطوط قوی از پیش تعیین شده، شکل می‌گرفته است. تمایز قابل توجه، عدم استفاده از درختکاری برای ایجاد تداوم و با افزایش محصوریت به دلایل اقلیمی در شهرسازی اروپایی است.



میدان دل پوپلو



ویژگیهای معماری

ویژگیهای معماری توده محصور کننده فضای شهری، عامل مهم دیگری در میزان محصوریت عینی یا ذهنی یک فضا محسوب می‌شوند. این ویژگیها شامل مواردی همچون خط افق ساختمان، فاصله بین ساختمانها، تناسب پنجرهای، برجستگیها و فورفتگیهای نما، درها و سایر عناصر، فرم و شکل کلی بنا، محل و نحوه مدخل ورودی، جنس مصالح، پرداخت و بافت بنا، الگوی سایه حاصل از حجم و عناصر تزئینی، مقیاس بنا، سبک معماری و محوطه سازی می‌شود. هر چقدر ارتباط موارد ذکر شده منسجم‌تر باشد، کیفیت محصوریت فضایی افزایش می‌یابد و می‌تواند جایگزین خلاهای موجود در ساختار کیفی یا کمی فضا شود.

در شهرسازی سنتی ایران و اروپا به طور مشابه، توده محصور کننده فضایی بارعايت وحدت و انسجام ویژگیهای معماری، در فضاهای طراحی شده مثل میدان نقش جهان و یا سن پیتر و یا فضاهای ارگانیک که به تدریج شکل گرفته‌اند، مثل میدان دل کمپو و تعدادی شماری از میدان‌های درجه ۲ و ۳ شهری در ایران، آرایش بافته است.

همچنین محصوریت توسط عناصر شاخص بصری مثل منار و گنبد در ایران و یا برج ساعت و کلیسا در اروپا تقویت شده است. در عین حال تقارن ناب در شهرسازی ایران و فقدان آن در شهرسازی اروپا به وضوح مشهود است. این تقارن که اکثرا حول محور مرتفع تر و مرکزی ایجاد می‌شده، سبب تمکز گرایی و افزایش ذهنی محصوریت می‌شده است.

میدان نقش جهان، اصفهان

میدان سن پیتر، رم



مجسمه

هنگامی که کیفیات تعریف کننده فضای ساختمانهای بدن پلازا ضعیف است و یا خیابانهای عریض، محصور کردن و بستن فضا را مشکل می‌کنند، استفاده صحیح از مجسمه‌های بزرگ می‌تواند به فضای در هم ریخته شده نظام بخشد. و باعث افزایش کیفیت محصوریت فضایی شود. در این صورت یک تک مجسمه می‌تواند به عنوان یک نقطه عطف کالبدی و بصری در فضای نیرویی



کششی ایجاد کند؛ مانند اکثر میدان‌های رمی با تک ستون یاد بود و یا برج ساعت در مرکز یا گوشه ای از فضای شهری و یا با ردیفی از مجسمه، ارتفاع فضایی و در نتیجه، محصوریت را افزایش دهد. مثل میدان سن پیتر در روم.

در مقایسه، در فضاهای شهری سنتی در ایران، با تبعیت از سنتهای اسلامی ایرانی تا اوایل قرن معاصر (و تحولات مربوط به مدرنیسم) به هیچ وجه از مجسمه به عنوان عامل سازمان دهنده فضایی، استفاده نشده است.

بررسی عوامل کیفی محصوریت در مبانی نظری شهرسازی ایران و اروپا
از بعد کمی احساس محصور بودن در فضا، اساساً بر رابطه فاصله چشم ناظر از ارتفاع بدنه محصور کننده فضا استوار است. برخی منابع غربی این رابطه را برابر با زاویه بین خط عمود از چشم ناظر بر بدنه و خط واصل میان چشم ناظر و لبه بالای بدنه محاسبه کرده‌اند. از این رو محصوریت را به عنوان اصلی ثابت و جهان‌شمول با چهار قاعده کلی ارائه کرده‌اند:

۱. حدود ۴۵ درجه (نسبت ۱:۱) احساس محصور بودن کامل
۲. حدود ۳۰ درجه (نسبت ۱:۲) آستانه احساس محصور شدن
۳. حدود ۱۸ درجه (نسبت ۱:۳) حداقل احساس محصور شدن
۴. حدود ۱۴ درجه (نسبت ۱:۴) فقدان احساس محصور شدن در فضا

مقایسه کمی و کیفی مبانی نظری محصوریت در فضاهای شهری ایرانی با نمونه مشابه در اکثر شهرهای اروپایی، نشانگر تاثیر ویژگی‌های مکانی مثل اقلیم و فرهنگ در تعیین محصوریت مطلوب است. برای مثال در ایران با اقلیم غالب گرم و خشک و کمبود آب همیشگی، درخت از عناصر ثابت فضای شهری محسوب می‌شود و نقش عمده‌ای در تقسیم کالبدی اجتماعی فضا ایفا می‌کند. این ویژگی به خصوص در فضاهای شهری پویا بسیار باز است. این ترتیب از عناصر ثابت فضای شهری محسوب می‌شود و نقش عمده‌ای در تقسیم کالبدی اجتماعی فضا ایفا می‌کند. این بسیار باز است

بررسی‌هایی که در مورد شهرهای قدیمی غربی صورت گرفته، نشان می‌دهد که اگر نسبت ارتفاع ساختمان به عرض فضایی خطی از ۱:۱ تجاوز کند، ممکن است به ناظر نوعی احساس ترس از تنگی فضا دست دهد و اگر این نسبت از ۲:۰.۵ کمتر باشد ناظر احساس کند که فضا بیش از اندازه باز و گشاد است. نمونه مشابه این بررسی‌ها با توجه به الگوی مبانی نظری غربی و فضاهای سنتی ایرانی، دربخش قدیمی و میانی شهرها، نسبت ارتفاع به عرض ۲:۱، ۱:۱، ۱:۰.۵ در طراحی فضاهایی که عمدها حالت حرکت و پویا دارند و نسبت ارتفاع به عرض ۱:۲ تا ۶:۱ در طراحی فضاهایی که بیشتر حالت ایستا و توقف دارند را پیشنهاد کرده است.

نتیجه گیری

مقایسه کمی و کیفی مبانی نظری محصوریت در فضاهای شهری ایرانی با نمونه مشابه در اکثر شهرهای اروپایی، نشانگر تاثیر ویژگی‌های مکانی مثل اقلیم و فرهنگ در تعیین محصوریت مطلوب است. برای مثال در ایران با اقلیم غالب گرم و خشک و کمبود آب همیشگی، درخت از عناصر ثابت فضای شهری محسوب می‌شود و نقش عمده‌ای در تقسیم کالبدی اجتماعی فضا ایفا می‌کند. این ویژگی به خصوص در فضاهای شهری پویا بسیار باز است، آنچنان که در خیابان‌های سنتی ایرانی که ابعادی وسیع داشته، ردیف درختان چنار یا سرو در افزایش محصوریت کالبدی و تقسیم فضا به اجزاء مرتبط کوچکتر و صمیمی‌تر بسیار موثر بوده است. مانند خیابان چهارباغ در اصفهان و یا چهارستان در قزوین.

با ورود تدریجی وسائل نقلیه موتوری به فضاهای شهری از دوره قاجار و گستردگی فضایی منتج از آن نقش درختان در افزایش محصوریت بازتر می‌شود و تا دوره معاصر این روند ادامه می‌یابد. در مقابل در فضاهای شهری اروپایی، به علت بارندگی مداوم و نیاز همیشگی به تابش آفتاب در فضاهای شهری، درخت به طور غالب به عنوان عامل محصور کننده در ادبیات و تجارب شهری قرار نگرفته است. از سوی دیگر تفاوت‌های شدید اقلیمی و تنوع فرهنگی و نزدیکی در سرزمین گستردگی چون ایران نیز، سبب تمایز محصوریت مطلوب در مکانهای مختلف می‌شود؛ چنان که در شهری مثل بوشهر تناسب ۶:۱ ارتفاع به عرض مورد تأیید استفاده کنندگان بومی شهر می‌باشد، در حالیکه همین تناسب در شهرهای سردسیر کشور غیر قابل تصور است. از این رو بدیهی است کمیت محصوریت

مطلوب مانند سایر اصول شهرسازی از قواعد بومی منتج شود تا بتواند حس فضایی مطلوبی را ایجاد کند.

نکته حائز اهمیت دیگر تاثیر زمان و شرایط تابع آن در میزان محصوریت مطلوب است. برای نمونه اصول برگرفته از فضاهای شهری قدیمی، مختص پیاده و مقیاس منتج از آن است و متناسب با طراحی فضاهای شهری معاصر و سمعت ناشی از مقیاس سواره آن نمی‌باشد. از این رو، تناسبات ارائه شده به سختی می‌تواند در طراحی فضاهای معاصر مفید واقع شود. از طرف دیگر با توجه به شکل گیری کلان شهرها و مجموعه‌های شهری با جمعیت‌های چند میلیونی، نیاز به فضاهای گستردگی با هویت‌های چند عملکردی برای به تبلور رسیدن ماهیت زندگی جمعی در مقیاس ملی، روز به روز بیشتر می‌شود. با توجه به موارد ذکر شده و همچنین اهمیت ایجاد محصوریت، به منظور تقویت حس حضور در فضا و درک رابطه استفاده کننده با محیط، نیاز به ارائه تناسبات در مقیاس وسیع و سطوح گستردگی سواره رو ضروری می‌نماید.

می‌توان فرضیه‌ای را بنا نهاد که در آن ارائه هر گونه اصولی برای ایجاد تناسبات کمی و کیفی محصوریت در فضاهای شهری باید برپایه مطالعات تاریخی، فرهنگی، اقلیمی و شرایط زمانی باشد تا بتواند حداقل مطلوبیت را برای استفاده کنندگانش ایجاد کند.

درنهایت برپایه مطالعات مقدماتی در فضاهای شهری ایرانی با توجه به شرایط زمانی، فرهنگی و اقلیمی سه راه حل کلی ارائه می‌شود؛

الف) افزایش کمی محصوریت از طریق بهبود کیفیت محصوریت

۲- افزایش محصوریت ذهنی از طریق ایجاد عناصر شاخص مرتفع در فواصل معین

۳- تقسیم کالبدی اجتماعی فضا و به تبع آن افزایش محصوریت با استفاده از ردیف متراکم و مرتفع در ختکاری

منابع

- ۱- هدمون، ریچارد و آنдрه یازوسکی، مبانی طراحی شهری، ترجمه راضیه رضازاده ومصطفی عباس زادگان، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۷۰.
- ۲- محمد زاده مهر، فخر، میدان توپخانه تهران، نگاهی به سیر تداوم و تحول در فضاهای شهری، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۱.
- ۳- شرکت تولین دیویس، راهنمای طراحی شهری، ترجمه رضا رضایی، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۴.
- ۴- موریس، جیمز، تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی، ترجمه راضیه رضازاده، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۶۸.
- ۵- علیچ، کوین، سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۶- بیکن، ادموند، طراحی شهرها، ترجمه فرزانه طاهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۶.
- ۷- دی. کی. چینگ، فرانسیس، معماری فرم فضانلزم، ترجمه زهرا قرا گزلو، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۸- توسلی، محمود، اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۶.
- ۹- توسلی، محمود و بنیادی، ناصر، طراحی فضای شهری، فضاهای شهری و جایگاه آنها در زندگی و سیمای شهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱.
- ۱۰- پاکزاد، جهانشاه، راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۴.
- ۱۱- الکساندر، کرستوف و چونیس، ها و آنینو، آرتیس و کینگ، اینگرید، تئوری جدید طراحی شهری، ترجمه طرح آمایش و شارمند، شرکت مسکن سازان خراسان، ۱۳۷۳.
- ۱۲- امدنی پور، علی، طراحی فضای شهری نگرشی بر فرایندی اجتماعی مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، ۱۳۷۹.

14-Paul D.Spreiregen.UrbanDesignn:The Architecture of Tuwns and Citis.Mc Graw Hill,1965.

15-Jim Mc Cluskey. Road Form and Townscape.The Architectural Press.London .1979

16-Moughtin.Cliff.Urban Desighn,Street and Square.Butter Worth Architecture.Oxford .1992.

۱۷- مجله شهرداریها، ضمیمه ماهنامه شماره ۶۷، شهرداریها، ۱۳۸۳.

۱۸- کریر، راب، فضای شهری، ترجمه خسرو هاشمی نژاد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵.